

چگونگی شکل‌گیری و ممکن شدن داعش و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

سعید محمدی* مجتبی نوروژی**

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۰۹

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲

چکیده

گروه‌های تروریستی از جمله اشکال و گروه‌های غیردولتی است که محصول عصر پسامدرن روابط بین‌الملل است که بنابر دلایلی همچون: خلأ فکری و معنوی عصر پسامدرن، بحران هویت، آناشسی بودن سیستم و نظام جهانی، بحران نسبیّت و معرفت، سرخوردگی‌های ناشی از عصر مدرن و عواملی از این قبیل به وجود آمده‌اند. داعش از جمله مهم‌ترین این گروه‌های تروریستی است که محصول قرن بیست و یکم است و مجموعه عوامل فوق در ایجاد و شکل‌گیری این گروه تروریستی دخیل هستند. داعش که در محدوده پر از تناقض و مسئله خاورمیانه به وجود آمده و ادعای حکومت و حکمرانی به طرق سلف را دارد، به طور مستقیم و غیرمستقیم امنیت کشورهای این منطقه را تهدید می‌کند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای بزرگ منطقه، چه از جهت فکری و ایدئولوژیک و چه از جهت تعریف منافع، بیشترین تضاد را با این گروه تروریستی دارد. از این‌رو، حضور و وجود داعش در منطقه می‌تواند تأثیرات مختلفی بر تعریف امنیت از سوی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. حال سؤال اصلی مقاله را می‌توان به این شکل مطرح نمود که روندهای شکل‌گیری داعش به عنوان یک گروه تروریستی چگونه بوده است و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به چه صورت قابل تبیین است؟ از این جهت در مقاله پیش‌رو با اتکا به روش تحلیلی و اسنادی-کتابخانه‌ای، به چگونگی شکل‌گیری این گروه و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: امنیت، جمهوری اسلامی، داعش، ممکن شدن، کردارهای گفتمانی، کردارهای غیرگفتمانی.

مقدمه

دولت اسلامی عراق و شام «الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام» که با جمع حروف اول کلمات آن در مناطق تحت سیطره در سوریه به اختصار «داعش» خوانده می‌شود، گروهی مسلح با اندیشه‌های سلفی و جهادی است و در زمره گروه‌های تروریستی قرار دارد. سازمان‌دهندگان داعش هدف از عملیات‌های تروریستی خود را بازگشت به «خلافت اسلامی و اجرای شریعت» عنوان کردند و عراق و سوریه را به مرکز فعالیت و جولانگاه خود تبدیل نمودند.

در حال حاضر، گروه داعش فعال‌ترین و تندروترین گروه تکفیری فعال در مناطق سوریه و عراق به شمار می‌رود. این سازمان تروریستی با ترکیبی از نیروهای سلفی، وهابی و بعثی، از حمایت آشکار و پنهان بعضی کشورهای برخوردار است. گروه تکفیری داعش، ابتدا با شعار حمایت از حقوق مردم اهل سنت سوریه، با دولت این کشور وارد جنگ شد، اما به دلیل شکست‌های پیاپی از ارتش سوریه، از دست دادن شهرها و نقاط استراتژیک تحت تصرف و نتایج انتخابات مردمی در کشورهای عراق و افغانستان و در نهایت، با پشتیبانی اطلاعاتی و تسلیحاتی بعضی از کشورها، تهاجم گسترده‌ای را علیه کشور عراق آغاز نمود و بعضی از شهرها و مناطق مهم این کشور را تصرف کرد.

در واپسین ساعات ۹ ژوئن ۲۰۱۴ (شب ۲۰ خرداد)، نیروهای شبه نظامی (داعش) کنترل بیشتر مناطق شهر موصل، مانند پادگان‌های نظامی و فرودگاه را به دست گرفتند. حدود ۱۳۰۰ نیروی شبه نظامی و مسلح در مقر دولتی استان نینوا مستقر شدند. در پی این حمله، ۵۰۰۰۰۰ تن از ساکنین موصل، خانه‌های خود را ترک کردند. نوری مالکی نخست‌وزیر عراق در پی این تجاوز، خواستار عزم ملی مردم برای مقابله با نیروهای داعش شد.

نوری مالکی گفت: «تجاوز به موصل، نتیجه یک توطئه بزرگ است.» وی همچنین گفت: «تروریست‌ها با استفاده از توطئه‌هایی که در داخل انجام شد، توانستند موصل را اشغال کنند و ارتش با قدرت سلاح به این مسئله پایان خواهد داد» (برجعلی‌زاده، برگرفته از وبسایت <http://www.bubasij.ir/analysis-of-student>).

پس از این مقدمه‌ی کوتاه و با فرض این نکته که امکان بروز خشونت و گسترش آن، صلح و امنیت عمومی را به خطر می‌اندازد و این ضرورت احساس می‌شود که با فهم ریشه‌ها و علل

منازعات خشونت‌بار، می‌توان گام نخست را برای مواجهه فعالانه و مؤثر با آن و جستجوی سازوکارهای حل منازعات و ایجاد آرامش برداشت (کونته مورگان^۱، ۲۰۰۴: ۱) در این نوشتار در تلاشیم نشان دهیم شکل‌گیری داعش چگونه ممکن گردیده است و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا هستی را به مثابه‌ی حوزه‌ی امکاناتی (Facilities) در نظر می‌گیریم که مفاهیمی - از جمله داعش - درون آن خلق می‌شوند. بنابراین، ضروری است در این حوزه‌ی امکان مفاهیم را هر چه بیشتر و دقیق‌تر تحلیل و بررسی نماییم. به عبارت دقیق‌تر، تا این حوزه‌ی امکان مفاهیم را بهتر درک نماییم، نمی‌توانیم به گونه‌ای انضمامی تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران را تحلیل کنیم.

فرضیه‌ی نوشتار حاضر بدین قرار است که شکل‌گیری مفهوم داعش، چیزی جز چفت و بست شدن امکان‌ها نیست. این امکان‌های شکل‌گیری داعش در دو حوزه‌ی کردارهای زبانی و کردارهای غیر زبانی قابل بررسی است. لذا تأثیر و کنترل اثر داعش بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، مستلزم شناخت این امکان‌ها است؛ به گونه‌ای که عملکرد داعش در عراق و سوریه می‌تواند امنیت جمهوری اسلامی ایران را در دو حوزه‌ی ژئوپلیتیکی (اشاره به کردارهای غیرگفتاری) و ایدئولوژیکی (اشاره به کردارهای گفتاری) دچار مخاطره کند.

به عبارت دیگر، برای فهم داعش از تحلیل و توصیف دو نظام گزاره‌پذیری و رؤیت‌پذیری (Presentability and visibility) بهره می‌بریم و از تعاریف نظری تروریسم، مانند آنچه مؤسسه‌ی یادبود ملی پیشگیری از تروریسم بیان می‌دارد، خودداری می‌کنیم.

در این تعاریف و تعاریف نظیر آن، این گونه بیان می‌شود که: خشونت عمدی و با انگیزه‌ی سیاسی، علیه اهدافی خاص از سوی گروه‌های فراملی یا عوامل زیرزمینی که معمولاً با هدف تأثیرگذاری از طریق رعب و وحشت صورت می‌گیرد (کاتونا^۲، ۲۰۰۷: ۱۳)، تروریسم نام دارد. در حقیقت این تعاریف ما را از درک انضمامی شکل‌گیری داعش دور می‌سازند.

1. Conteh-Morgan

2. Katona

تاریخچه پیدایش گروه داعش

در سال ۲۰۰۴ میلادی، تشکیل گروه «جماعه توحید و جهاد» به سرکردگی «ابومصعب الزرقاوی» در عراق اعلام شد و بیعت آن با «اسامه بن لادن» سرکرده سابق «القاعده»، این گروه را به شاخه سازمان القاعده در عراق تبدیل نمود. این گروه با گسترش عملیات خود به یکی از قدرتمندترین گروه‌های تروریستی در عراق تبدیل شد، تا اینکه زرقاوی در سال ۲۰۰۶ در اظهاراتی ضبط شده به صورت مصور از تشکیل «شورای مجاهدین» به سرکردگی «عبدالله رشید البغدادی» خبر داد. پس از هلاکت زرقاوی در سال ۲۰۰۶، «ابوحزمه المهاجر» به عنوان سرکرده این گروه تعیین شد (مستوفی، ۱۳۹۳: ۴۸). سپس در پایان همین سال نیز گروه «دولت اسلامی عراق» به ریاست «ابوعمر البغدادی» تشکیل شد.

تشکیل دولت اسلامی عراق در پانزدهم اکتبر ۲۰۰۶ در پی نشست چندین گروه مسلح اعلام شد که در چارچوب معاهده موسوم به «حلف المطیین»، ابوعمر البغدادی را به عنوان سرکرده این گروه جدید انتخاب کردند. دوران سرکردگی ابوعمر، شاهد گسترش عملیات‌های تروریستی همزمان همانند حمله به بانک مرکزی، وزارت دادگستری، یورش به زندان‌های ابوغریب و الحوت بود.

سرانجام در تاریخ دوشنبه نوزدهم آوریل ۲۰۱۰ میلادی، نظامیان امریکا و عراق، طی عملیاتی نظامی در منطقه الثرثار، محلی را هدف قرار دادند که ابوعمر البغدادی و ابوحزمه المهاجر در آن حضور داشتند. پس از درگیری‌های شدید میان دو طرف در محل مزبور، دو سرکرده تروریست‌ها به هلاکت رسیدند و تصویر اجساد آنها در رسانه‌ها منتشر شد.

یک هفته بعد، این گروه تروریستی در بیانیه‌ای هلاکت البغدادی و المهاجر را رسماً اعلام نمود و پس از حدود ۱۰ روز، مجلس شورای دولت اسلامی عراق و شام، ابوبکر البغدادی را به عنوان جانشین ابوعمر البغدادی و الناصرالدین اله سلیمان را به عنوان وزیر جنگ خود انتخاب کرد.

با روی کار آمدن ابوبکر البغدادی، دامنه عملیات و حملات این گروه تروریستی مجدداً وسعت گرفت و همزمان با آغاز بحران در سوریه، عناصر این گروه در سوریه نیز فعال شدند (برت، ۲۰۱۴: ۲۳).

پس از آغاز بحران سوریه و درگیری گروه‌های تروریستی و مسلح مختلف با ارتش سوریه، گروه‌های تروریستی نیز در میان خود دچار اختلافات متعددی شدند و به چند گروه با عناوین گروه ارتش آزاد و ... تقسیم شدند که علاوه بر جنگ با ارتش سوریه، با یکدیگر نیز به جنگ و نبرد می‌پرداختند.

در اواخر سال ۲۰۱۱، گروه موسوم به جبهه النصره به سرکردگی ابو محمد الجولانی، اعلام موجودیت کرد و طولی نکشید که توانمندی این گروه تروریستی با توجه به حمایت‌های گسترده برخی کشورهای منطقه‌ای، به طور چشمگیری افزایش یافت تا اینکه طی چند ماه، به یکی از مهم‌ترین و قدرتمندترین گروه‌های مسلح در سوریه تبدیل شد (ببری گنبد، ۱۳۹۳: ۲۰-۱۰).

در روز نهم آوریل ۲۰۱۳ میلادی، پیامی صوتی از طریق شبکه شیوخ الاسلام منتسب به ابوبکر البغدادی پخش شد که در آن اعلام کرد که «جبهه النصره، امتداد دولت اسلامی عراق است» و در این نوار، تشکیل «گروه دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) را با ادغام جبهه النصره و دولت اسلامی عراق اعلام نمود.

امروز می‌توان گفت گستره جغرافیای وسیعی از اردن و یمن گرفته تا تونس و لیبی و از بلژیک در اروپا تا اندونزی در شرق آسیا، تحت تأثیر تبلیغ و نفوذ فکری آنها قرار گرفته است. بر اساس برآوردهای جاری، حداقل بیست هزار تا سی هزار جنگجوی خارجی از ۸۷ کشور به سوریه و عراق رفته‌اند. در این میان، بیشترین نیروها از تکفیری‌های چچن و سپس عربستان هستند (نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۷۷). بدین ترتیب، با گسترش نفوذ داعش و گسترش شاخه‌های آن در جهان اسلام، البغدادی می‌کوشد با تقلید از اسامه بن لادن، شاخه‌های داعش را مطابق ساختار سازمانی القاعده گسترش دهد تا از داعش پدیده‌ای بین‌المللی و جنبشی دینی-سیاسی بسازد.

از همین رو، برخی پژوهشگران غرب معتقدند البغدادی امتداد طبیعی راهبرد استراتژیک بن لادن است (عطوان، ۲۰۱۵: ۶۰). این ساختار سازمانی القاعده و داعش است که آن‌ها را از وابستگی به اشخاص دور می‌کند، به طوری که این گروه‌ها به شکل گسترده به روح سازمان تکیه می‌کنند تا اینکه به شخصیت‌ها اتکا نمایند. کشته شدن بن لادن نیز شاهدهی بر این امر

است (الهاشمی، ۲۰۱۵: ۱۲).

چارچوب مفهومی:

هستی به مثابه حوزه‌ی ممکن شدن پدیده‌های اجتماعی (مفاهیم)

آنچه در نوشتار حاضر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، تحلیلی انضمامی است که در آن هستی، نه بر مبنای توصیف امر موجود، بلکه بر پایه‌ی تفاوت، ترکیب‌بندی امکانات، آفرینش و خلق مفهوم درک می‌شود. آنچه وجود دارد تفاوت است، نه این همانی. بنابراین، هستی به چنگ مفاهیم در نمی‌آید، اما شکل‌گیری مفاهیم را باید در ارتباط به این نگاه به هستی تحلیل نمود.

به بیان دیگر با توجه به چنین رویکردی به هستی، مفاهیم چگونه خلق می‌شوند؟ در این میان، آنچه اهمیت دارد تحلیلی انضمامی است که در آن، ضمن حفظ پیچیدگی‌های پدیده‌های اجتماعی و انسانی، بتوان چگونگی شکل‌گیری مفاهیم را مطابق آن توضیح داد. برای استراتژی خلاقانه ضروری است تا در درجه‌ی نخست، انضمامیت پدیده‌های اجتماعی و انسانی فهم شود. این انضمامیت، همانا از جنس «شدن» است. در واقع، پدیده‌های اجتماعی و انسانی، از جنس «شدن» و چفت و بست پیدا کردن امکانات مختلف دیدن و گفتن است (اشاره به نظام زبان و نور یا دانش نزد فوکو). این امکانات ضمن آنکه به دو فرم ظهور و پدیدار شدن و به دو هستی مستقل اشاره می‌کنند که همانا دو نظام زبان و نور را در برمی‌گیرد که نسبت نیروها در آنها گزاره‌پذیر و رؤیت‌پذیر می‌شوند.

از این رو، استراتژی خلاقانه می‌بایست این رویکرد انضمامی را در مواجهه با تحلیل مفاهیم مد نظر قرار دهد، به گونه‌ای که خارج از این نگاه و تحلیل تبارشناسانه، مواجهه با مفاهیم، مواجهه‌ای است که ما را از درک انضمامی مفاهیم دور می‌سازد؛ هر چند نزدیک شدن به مفاهیم هیچ زمان به طور کامل امکان‌پذیر نیست (الیاده و میرچا،^۱ ۱۹۸۷).

به طور خلاصه، هر مفهومی درون دانشی شکل می‌گیرد که نیروها آن را محقق نموده‌اند (چفت و بست شدن هستی‌های مستقل نور و زبان در قالب دانش) و استراتژی خلاقانه، باید

تلاش کند این امکان‌های دیدن و گفتن و روابط جاری در زندگی را در مسیر خاص خود کنترل و هدایت نماید.

کردارهای گفتاری داعشیان

برخی محققان معتقدند بنیان فکری داعش، ناشی از پشتوانه فکری رادیکالی در تاریخ اسلام است که ریشه‌های آن به خوارج، اولین بنیانگذاران اندیشه رادیکالی در تاریخ اسلام در قرن اول هجری، باز می‌گردد (نافع، ۲۰۱۴: ۹۱). در نتیجه داعش و پیروانش به طور طبیعی به میراث این گروه تعلق دارند؛ چرا که اندیشه‌ی خوارج از دیدگاه سیاسی مخالفت با اصل حکمیت نشأت می‌گیرد که مبنایش حلّ اختلاف علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) و معاویه بن ابوسفیان بود؛ به گونه‌ای که خوارج بعد از واقعه‌ی حکمیت، خلیفه‌ی خود علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) را تکفیر کردند، حکومت معاویه را نیز به رسمیت نشناختند و وجوب انقلاب ضدّ ائمه‌ی فسق و جور را پایه نهادند. البته منظورشان ائمه‌ای بود که نتایج حکمیت را چه با قبول و چه گردن نهادن، توجیه نموده یا پذیرفتند.

بُعد فقهی این نوع اندیشه تکفیری را می‌توان در اندیشه فقهی احمد بن حنبل (یکی از چهار ائمه‌ی اهل سنت) یافت (البکری، ۲۰۱۵: ۳۷)؛ چرا که مذهب حنبلی با تکیه بر نصّ قرآن و دوری از اجتهاد و تأویل از رادیکال‌ترین مذاهب اهل سنت است و همین امر، اولین پایه‌های تأسیس اندیشه‌ی تکفیری را بنیان نهاد.

در قرن هشتم میلادی، ابن حنبل به دلیل ردّ افکار معتزله که قائل به «مخلوق بودن قرآن بودند»، متحمل شکنجه و زندان شد. این اندیشه را خلفای این دوره از تاریخ اسلام بنا نهادند و همین امر، محققان را واداشت که رنجی را که ابن حنبل متحمل شد، انگیزه‌ای برای تبلور و برتری رویکرد افراطی در درون مذهب حنبلی و از پی آن اهل سنت در تاریخ اسلام بدانند.

از این رو، بسیاری وی را مؤسس تاریخی رویکرد سلفی می‌دانند که امروزه مرجع جنبش‌های سلفی و جهادی است و از آن جمله می‌توان به جنبشی اشاره کرد که در تشکیل دولت سعودی نقش مهمی ایفا کرده است (نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۸۱).

اندیشه‌ی افراط‌گرایی با فتوای احمد بن تیمیه شدت بیشتری گرفت. فتوای وی مرجعی برای توجیه تشدد و افراط و غلو است. با گذشت حدود هفت قرن از صدور این فتواها، هنوز

بین فقهای مسلمان جدل‌آفرینند؛ چرا که گروه گسترده‌ای از علما چنین فتوایی را منتشرکننده‌ی تفکر افراط‌گرا دانسته‌اند و نتیجه‌ی آن را چیزی می‌دانند که امروزه به نام تروریسم مشهور است.

در تمام مناطق تحت تصرف داعش در سوریه و عراق، عبارتی از ابن تیمیه خودنمایی می‌کند: «قوام الدین بکتاب یهدی و بسیف ینصر»: پایداری دین به قرآن هدایتگر و به شمشیری است که آن دین را یاری می‌رساند (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۳).

ابن تیمیه تأثیر بزرگی بر حرکت‌های اسلامی و جریان‌های سلفی جهادی گذاشته است که القاعده و داعش از نتایج این نوع تفکر افراطی است که عمل به نص قرآن و روایات را بر عقل برتری می‌دهند (البکری، ۲۰۱۵: ۳۷). آنها همچنین کتاب «نواقض الاسلام» محمدبن عبدالوهاب را بر در و دیوار مناطق اشغالی نصب کرده‌اند و به پیروی از سید قطب، جهاد مسلحانه را اصل اساسی خود دانسته‌اند و بیانیه زرقاوی را، که شیعه را دشمن اصلی خود معرفی کرده است، نصب‌العین قرار داده‌اند (سعادت، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

علاوه بر ابن حنبل، ابن تیمیه، عبدالوهاب و سید قطب، شافعی نیز درون این نظام گزاره‌ای، بر استنباط احکام سیاسی بر مبنای قرآن، سنت و عمل صحابه تأکید می‌کرد و علم ناشی از این سه منبع را «علم با احاطه» می‌دانست. وی تنها در صورت فقدان دلیل در این منابع سه‌گانه، به قیاس / رأی تمسک می‌کرد که البته، «علم بدون احاطه» بود. اما به نظر می‌رسد که وجه تمایز سلفیان قدیم و جدید، تعریف خاصی است که نوسلفیان از مفهوم «بدعت»، تقابل سنت و بدعت و سرانجام میل به تکفیر غیر سلفیان از مسلمانان دارند (فیرحی، ۱۳۹۱: ۷۹).

نوسلفیه با تحفظ بر اصول نظری و عملی سلفیه‌ی قدیم، تعبیر تازه‌ای از این اصول دارد که از حیث عمل سیاسی به نتایج متفاوتی منجر شده است.

در اندیشه‌ی سلفیه‌ی قدیم، واژه‌ی «اتباع» به معنی تبعیت و اولویت دادن به نص بود و در مقابل آن، واژه‌ی «ابتداع» یعنی بدعت قرار داشت که ناظر به عقل‌گرایی یا هر تفسیر رها از نصوص دینی و مبتنی بر مکاتب فلسفی یا غیر فلسفی دوره‌ی میانه‌ی اسلامی بود. اما اتباع در مشرب قدیم سلفی، «اتباع اجتهادی» بود؛ یعنی این مجتهد بود که روش استنباط مبتنی بر منطق اتباع را برای استنباط حکم شرعی به کار می‌بست و عامه‌ی مسلمانان از فتوای شرعی او، که

شریعت‌شناسی متخصص بود، «تقلید» می‌کردند. بنابراین، قدمای سلفیه اتباع را به وساطت فقیه / مجتهد و فهم اجتهادی او در زندگی سیاسی جاری می‌کردند.

اما سلفیه‌ی جدید، «اتباع» را نه در مقابل تفاسیر رها از نصوص دینی، بلکه در برابر «تقلید از مجتهد» قرار می‌دهند. بنابراین، به نظر سلفیه‌ی جدید، حقیقت یا احکام عملی دین درست را باید از منابع و نصوص اصلی دین / متون مقدس جست‌وجو کرد، نه از کتاب‌هایی که فقیهان نگاشته‌اند.

این روش‌شناسی که با توجیه «ضرورت بازگشت بی‌واسطه به قرآن» شروع و تقویت شده است، در ذات خود مولد «رادیکالیسم اسلامی» در درون و بیرون جهان اسلام بوده و هست. نوسلفیه با تغییراتی که در روش‌شناسی سلفی ایجاد کرده‌اند، در وضعیت معرفتی و عملی خاصی قرار گرفته‌اند که «شرایط امکان» متفاوت از قدما دارند. مشرب قدمایی، با تکیه بر نظریه‌ی «تصویب مجتهدین»، نوعی تساهل و تسامح شناختی و عملی داشتند و ناگزیر، تحمل مخالفان خود را، حداقل در نظر فرض دانسته و در عمل نیز کم و بیش شاهد تکثرگرایی آنان هستیم. اما نوسلفیه، برعکس این گروه، نه تنها بر غیر مسلمانان به دلیل فقدان توحیدشان می‌تازند، بلکه با استناد به «تکفیر» به غیریت‌سازی و خشونت در درون جوامع اسلامی نیز حکم می‌کنند (فیرحی، ۱۳۹۲: ۸۲).

بنابراین، واقعیت این است که همه‌ی سازمان‌ها و احزاب و مجموعه‌های افراطی و علی‌الخصوص تکفیری، نشأت گرفته از دیدگاه حذف مخالف هستند و جایی برای گفتگوی مستقیم باقی نمی‌گذارند. این گروه‌ها بر پایه‌ی عقاید قطعی و غیر قابل پرسش شکل گرفته‌اند، چه ضد آنها باشد و چه موافقشان (غلیون، ۲۰۰۸: ۲۸).

بدین‌سان نوسلفیه، مفهوم «توحید» را در مقابل دو مفهوم «بدعت» و «شرک» قرار می‌دهد که یکی مستلزم خشونت در درون جوامع اسلامی و دیگری خشونت در بیرون جوامع اسلامی است. به نظر این گروه‌ها، سلفیسم جدید نوعی از ایمان‌گرایی اسلامی است که تنها دغدغه‌ی آن جست‌وجوی دین ناب و انجام دقیق توصیه‌های وحی، بی‌هیچ تفسیری است، آن‌گونه که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شده است.

در واقع، نوعی ظاهرگرایی افراطی که می‌اندیشد هیچ معنا و مصلحت و قصدی، و رای

«معنای حرفی» نصوص دینی نیست و در نتیجه، نیازی به هم‌سنجی ادله‌ی شرعی و اجتهاد در نصوص نیست. تنها چیزی که اهمیت دارد، اجرای این نصوص، به هر ترتیب ممکن، به ویژه با استناد به «جهاد» است؛ ابزاری که مشروعیت آن را خود نص تضمین و توصیه کرده است. این روش‌شناسی، نتایج مهمی از حیث تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جهان اسلام دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها «تعطیل فقه» یا حداقل، تقلیل آن به علم جمع‌آوری و تبویب احادیث از یکسو و «بازتولید ناگزیر خشونت» به نام «جهاد» از سوی دیگر است (فیرحی، ۱۳۹۱: ۸۳).

در نتیجه سلفیه‌ی جدید با نوعی فهم گفتمانی و زبانی که در سطوح فوق به آن اشاره گردید و با توسعه در دایره‌ی بدعت، بسیاری از مسائل علمی- مذهبی اختلافی را که سلفیه‌ی قدیم معمولاً در حوزه‌ی خلافات اجتهادی قرار می‌دادند، مشمول بدعت می‌دانند و مخالفان خود را با عنوان اهل بدعت، طرد و تکفیر می‌کنند.

در عین حال گفته می‌شود که بدعت مفهومی ناروشن و مبهم نزد آنان است که گاهی نیز به ابزاری دلبخواهانه در توجیه حمله به مخالفان نوسلفی بدل می‌شود. این اندیشه بی‌آنکه مثبت آرا و اعمال انسان‌ها را ببیند، بیشتر دیدگاهی بدبین و عیبجویانه است. میل دارد که مخالف مذهبی خود را اهل بدعت و بنابراین دشمن پندارد (پیتر آز، ۱۳۹۰: ۵۰-۴۰).

کردارهای غیرگفتاری داعشیان

همان‌گونه که در بخش چارچوب مفهومی توضیح داده شد، برای تحلیل بخش مهمی از نظام دانش گروه داعش، می‌بایست وضعیت نظام نوری که تجربه‌های داعش را سامان می‌دهد و در اکنونیت آن‌ها دخیل است، در قالب توصیف پراکندگی‌های نور و رؤیت‌پذیری‌ها بررسی گردد.

به عبارت دیگر، علاوه بر نظام گفتمانی و فهم زبانی گروه داعش، فهم تجربی و غیر گفتمانی آن‌ها نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. بنابراین، باید وضعیت سیاسی و اقتصادی و اصولاً هر وضعیتی از نظام نور (وحدت نظری و رویکرد انحصاری و صریح در مبانی اعتقادی) که اکنونیت گروه داعش را شکل داده است (این نظام نور تجربه کردن سوژه‌ها را سامان می‌دهد) را بررسی نمود.

این بررسی از جنس گزاره‌های توصیفی است (آن گونه که در کتاب مراقبت و تنبیه فوکو تلاش می‌نماید وضعیت نور و پراکندگی نورها را توصیف کند تا با تصویرسازی‌های خود ذهن خواننده را به نظام نوری که ذیل آن تجربه‌ها از مفاهیم سامان یافته‌اند، نزدیک نماید).

به بیان دیگر، این همان کردارهای غیرگفتاری است که در فرم دیدن و تجربه کردن، نیروها آن را شکل داده‌اند. در ذیل به بررسی و توصیف بعضی از این وضعیت اقتصادی و سیاسی که تجربه‌ی داعشیان را ممکن کرده است، خواهیم پرداخت.

تأثیرات جهانی‌سازی و جهانی‌شدن بر ترویج خشونت در جهان و به ویژه منطقه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا را نباید نادیده گرفت. حکومت‌های غربی به ویژه امریکا با تأکید بر سیاست‌های هژمونی خود و تلاش برای گسترش ارزش‌های غربی در قالب جهانی‌سازی، موجب از بین رفتن ارزش‌های فرهنگی بومی در جوامع اسلامی شده‌اند. تضعیف ارزش‌های فرهنگی در جوامع، موجب بروز عوامل مؤثر بر ترویج خشونت و تروریسم می‌شود، لذا عدالت در تعاملات جهانی شدن در برابر جهانی‌سازی امری ضروری است.

دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای غرب در قبال کشورهای منطقه در راستای تلاش غرب برای انتقال فرهنگی، یکی از عوامل گسترش گروه‌های افراطی و تروریستی میان ملت‌های مسلمان است. سیاست فرهنگی غرب در قبال کشورهای اسلامی، مبتنی بر رویکرد نامتقارن و یکسویه بوده که نیازها و شرایط جامعه مقصد را مورد توجه قرار نداده و موجب اختلال فرهنگی و در نهایت، ایجاد عوامل مؤثر در زمینه‌ی بروز خشونت و افراطی‌گری می‌شود و این اختلال فرهنگی، بخشی از فهم تجربی گروه داعش را رقم زده است.

حکمرانی ضعیف و تشدید خشونت‌ها: تلاش حکومت‌ها برای برقراری عدالت، امنیت، ثبات، کاهش مالیات‌ها، گسترش زیرساخت‌ها برای توسعه‌ی اشتغال و مانند آن، از مصادیق و نشانگان مهم حکمرانی خوب است (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۱۳۵). در خصوص عراق و سوریه می‌توان گفت که در این کشورها، حکمرانی خوب به دلایل متعددی شکل نگرفته است. جامعه‌ی عراق پس از سقوط صدام، فاقد حکومت مرکزی قوی بوده و تا سال ۲۰۰۴ اعمال مستقیم حکمرانی در اختیار نیروهای ائتلاف بود.

پس از ۲۰۰۴ و با وجود انتقال قدرت به عراقی‌ها، حکومت شکننده‌ای ایجاد شد که فاقد

حمایت عمومی و ناتوان از انجام کار ویژه‌های عمومی بود. پس از اشغال نیز، فرصت جدی برای تجدید حیات سیاسی و رقابت‌های غیر خشونت‌آمیز فراهم نشد و حکومت موقت متعلق به نیروهای ائتلاف و حکومت شکننده متعلق به خود عراقی‌ها پس از انتقال قدرت نیز نتوانست هم‌گرایی ملی ایجاد کند (برینکرهاوف و جانسون^۱، ۲۰۰۹: ۵۹۶). به همین سبب، حکومت مرکزی جدید در عراق نتوانست خود را از بنیان‌های اقتدارطلبانه‌ی قومی و مذهبی تا حد قابل توجهی رها کند و چنین دولت غیر فراگیر و بدون توافق بنیان‌های مدنی و ملی به دولتی شکننده تبدیل شد و در نهایت، ضعف حکومت مرکزی و شکننده بودن آن، زمینه و بستر مناسب را برای اقدامات داعش فراهم کرد (مبینی کشه و طالعی حور، ۱۳۹۴: ۷۳).

حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه پس از کودتای نظامی و به قدرت رسیدن، ثباتی کم سابقه در تاریخ سوریه به وجود آورد و این کشور را به عنوان یک دول در خاورمیانه مطرح ساخت؛ به گونه‌ای که مخالفان سیاسی به انحای مختلف دستگیر و اعدام شدند.

یکی از عمده‌ترین مخالفان رژیم تازه تأسیس اسد، اسلام‌گرایان اخوان المسلمین بودند. هنگامی که شورش اخوان المسلمین در سال ۱۹۸۲ صورت گرفت، رژیم سوریه با آن برخورد کرد و این امر باعث گردید که رابطه اخوان المسلمین با رژیم سوریه برای همیشه تیره بماند. در امور خارجی نیز، او به دنبال تبدیل سوریه به عنوان رهبر جهان عرب بود. اتحاد حافظ اسد با مصر با یک حمله غافلگیرانه به رژیم صهیونیستی در اکتبر ۱۹۷۳ به اوج خود رسید. اما قطع ناگهانی این ارتباط توسط مصر باعث کمرنگ شدن این روابط گردید.

در جنگ خونین داخلی لبنان در سال ۱۹۷۶، حافظ اسد بخش عمده‌ای از نیروهای خود را به منطقه اعزام کرد و با حضور دائمی خود در صدد ظاهر شدن به عنوان بخش مهمی از نیروهای حافظ صلح در جهان عرب قرار گرفت.

در این دوران اسد ظاهراً به گروه‌های فلسطینی و مسلمان مستقر در لبنان کمک می‌کرد. در سپتامبر ۱۹۸۰، همزمان با آغاز جنگ ایران و عراق، دشمنی دیرینه با عراق سبب شد تا او در جنگ ایران و عراق به حمایت از ایران بپردازد. روابط جمهوری اسلامی ایران با سوریه به عنوان مهم‌ترین متحد استراتژیک در جنگ با عراق و مبارزه با رژیم صهیونیستی بسیار گسترش

1. Brinkerhoff and Johnson

یافته و تقویت گردیده است؛ به گونه‌ای که ایران فراتر از ارتباطات نزدیک با سوریه، به عنوان یکی از اعضای پایداری جبهه عرب به حمایت همه‌جانبه از سوریه در رویارویی با رژیم صهیونیستی پرداخت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۶۰-۶۱).

با حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، سوریه به نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا علیه عراق پیوست. این همکاری منجر به برقراری روابط صمیمانه‌تر دولت‌های غربی گردید که به نوعی حمایت از تروریسم را محکوم کرده بودند.

حافظ اسد در اواسط دهه ۱۹۹۰ به دنبال ایجاد روابط صلح‌آمیز با رژیم صهیونیستی برآمد، اما تلاش‌های مکرر او برای بازپس‌گیری بلندی‌های جولان باعث توقف مذاکرات شد.

در سال ۱۹۹۸، او در پرتو همکاری‌های استراتژیک رو به رشد رژیم صهیونیستی و ترکیه، روابط نزدیک‌تری با عراق برقرار کرد. اسد در سال ۲۰۰۰ درگذشت و پسرش بشار اسد جایگزین او شد. در مه سال ۲۰۰۲، بوش با قرار دادن سوریه در لیست کشورهای محور شرارت، باعث تیرگی روابط واشنگتن و دمشق شد.

در مه ۲۰۰۴، امریکا تحریم‌های اقتصادی وسیعی را در مورد سوریه [به اصطلاح] در جهت حمایت از گروه‌های تروریستی و عدم جلوگیری از ورود شبه نظامیان به عراق خواستار شد.

در سال ۲۰۰۵، تنش با امریکا به نقطه اوج خود رسید. امریکا خواستار خروج نیروهای سوریه از لبنان بود (ویل فولتون و همکاران^۱، ۲۰۱۳)، اما بحران جدید سوریه همزمان با جنبش‌های موسوم به بیداری اسلامی در کشورهای مختلف عربی به وقوع پیوست؛ با این تفاوت که در سوریه رویدادها به شکل دیگری اتفاق افتاد.

نخست اینکه در سوریه، شکل مخالفت‌ها از تظاهرات ضد حکومتی به مبارزات مسلحانه کشیده شد که بنیادگرایان سلفی را جهت مبارزه با حاکمیت مستقر در سوریه به این کشور فراخواند. دوم آنکه، تحولاتی که سایر کشورهای عربی با سرعت مناسبی پشت سر گذاشتند، حکومت سوریه مدت طولانی با آن درگیر شد و همچنان درگیر است. و سوم آنکه، برخلاف مورد لیبی که شاهد حمله سریع ناتو بودیم، در سوریه با عدم حمله مستقیم و همه‌جانبه قدرت خارجی روبه‌رو بوده و در عین حال، به نحوی با مداخله هر یک از آنها روبه‌رو بودیم

(افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۵۶).

در کشورهای توسعه‌نیافته‌ای چون عراق، به دلیل عدم پیشرفت در فرآیند دولت-ملت‌سازی و پایین بودن سطح انسجام اجتماعی - سیاسی، نبود مسیرهای ارتباطی و پیوستگی لازم بین دولت و گروه‌های اجتماعی و همچنین سطح پایین توسعه‌یافتگی اقتصادی، قابلیت تأثیرگذاری بازیگران خارجی بر روندهای درونی کشورها افزایش می‌یابد و این امر و نفوذپذیر بودن آن، همواره باعث تأثیرگذاری کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر امور داخلی این کشور به واسطه‌ی ارتباط با گروه‌های داخلی این کشور شده است.

نوام چامسکی محقق و پژوهشگر سرشناس امریکایی معتقد است که اشغال ده ساله‌ی خاک عراق از سوی نیروهای امریکایی و انگلیسی، منشأ اصلی پیدایش گروه تروریستی داعش در این کشور بوده است. حمله و اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی و انگلیسی در سال ۲۰۰۳ که منجر به از هم‌پاشیدگی شالوده‌های اجتماعی در این کشور شد، در واقع اولین شعله‌های اختلافات فرقه‌ای را به وجود آورد و به تدریج، زمینه را برای شکل‌گیری گرایش‌های افراطی میان مسلمانان سنی عراق فراهم آورد و در نهایت، به پیدایش گروه تروریستی داعش منتهی شد.

در این میان، ظهور پدیده‌ی دولت اسلامی عراق و شام در محدوده‌ی سرزمینی عراق همواره با مشی تروریستی عربیان، زمینه‌ی شکل‌گیری پلکانی ناامنی را در این کشور فراهم آورد که بر همین مبنا می‌توان به توجیه راهبرد مدیریت بی‌ثباتی توسط ایالات متحده رسید. در این راهبرد، سطح مشخصی از ناامنی کنترل‌شده ایجاد می‌شود تا به واسطه‌ی آن، تحرکات سیاسی هر بازیگر از طریق ایجاد ناامنی، قابل مدیریت باشد. در نتیجه امریکا درباره‌ی داعش تعلل کرده، اما این یک واقعیت است که واشنگتن نه به داعش اجازه‌ی تشکیل دولت را در عراق داده و نه فعلاً اجازه‌ی حذف این گروه را می‌دهد (افراسیابی^۱، ۲۰۱۴: ۱۱).

علاوه بر تأثیر بازیگران بین‌المللی بر قدرت‌یابی داعش، تأثیر بازیگران منطقه‌ای نیز در شکل‌گیری داعش قابل توجه است. در دوره‌ی جدید به دلیل ضعف نسبی دولت مرکزی در عراق و ناتوانی در اعمال کامل حاکمیت و فعال شدن نیروهای گریز از مرکز و گروه‌های

مخالف دولت، تأثیرگذاری و نقش بازیگران منطقه‌ای بانفوذ در روندهای سیاسی - امنیتی عراق بسیار افزایش یافته و به واسطه‌ی منافع و اهداف متعارض این بازیگران در عراق، پیشبرد روند سیاسی و مصالحه گروه‌های سیاسی و همچنین امنیت در این کشور را با چالش روبه‌رو کرده است.

در محیط منطقه‌ای عراق، ایران، ترکیه و کشورهای عربی به عنوان بازیگران اصلی تأثیرگذار محسوب می‌شوند که هر یک اهداف و منافع خود را دنبال می‌کنند.

ایران ضمن حمایت از تمامیت ارضی، ثبات و امنیت عراق، تقویت حضور گروه‌های شیعی در ساختار قدرت را محور اصلی راهبرد خود می‌داند، اما بیشتر کشورهای عربی منطقه به حمایت از دولت جدید عراق تمایل چندانی ندارند و تلاش می‌کنند تا شرایط را در عراق به سود خود تغییر دهند.

کشورهای عربی، دولت - ملت‌سازی جدید در عراق را به واسطه‌ی شاخصه‌های مردم‌سالار آن و به ویژه قدرت‌یابی شیعیان، تهدیدی علیه منافع و جایگاه منطقه‌ای خود قلمداد می‌کنند و آن را عاملی برای برهم‌خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران می‌دانند.

بعد از فروپاشی رژیم بعث در عراق و قدرت‌یابی و قدرت‌گیری شیعیان عراق به عنوان جمعیت پیشینه در این کشور، عربستان سعودی که خود را بازنده‌ی بازی قدرت در عراق پس از جنگ آمریکا در این کشور می‌داند، بر تنش‌های مذهبی در عراق و در منطقه دامن زده است. از این‌رو، این کشورها تلاش می‌کنند تا با افزایش سهم اعراب سنی در ساختار قدرت، از گسترش نفوذ و قدرت گروه‌های شیعی جلوگیری کنند و در این راستا، عدم حمایت از دولت کنونی و حتی تسهیل شرایط برای بی‌ثباتی و ناامنی بیشتر را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده‌اند.

ورود بخشی از شورشیان سنی از کشورهای عربی و همچنین حمایت مالی - تسلیحاتی از شورشیان عراق، بخشی از اقدامات بی‌ثبات‌کننده این کشورها است که چالش‌های پیش روی دولت عراق را دوچندان می‌سازد.

طی چند سال اخیر، رقابت‌های میان بازیگران منطقه‌ای در نتیجه‌ی بحران‌های جدید منطقه - ای، از جمله در سوریه، مصر، بحرین و سایر کشورهای عربی به وجود آمد. این بحران‌ها باعث

افزایش اختلافات و رقابت میان بازیگران منطقه‌ای مانند ایران با عربستان سعودی و قطر شد و تلاش برخی از بازیگران عربی برای بهره‌گیری از گروه‌هایی مانند داعش برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود در منطقه را در پی داشت.

عربستان سعودی و قطر، افزون بر اینکه از گروه‌های مخالف در سوریه برای رسیدن به سیاست تغییر رژیم در این کشور استفاده می‌کنند، می‌کوشند با حمایت از داعش از این گروه برای تغییر شرایط در عراق نیز استفاده کنند. همچنین گزارش‌ها و شواهد مختلف حاکی از آن است که سعودی‌ها و قطری‌ها به حمایت‌های مختلف مالی از داعش در سال‌های اخیر مبادرت کرده و این حمایت‌ها به ویژه با توجه به ناکامی سیاست تغییر رژیم در سوریه ابعاد جدی‌تری به خود گرفته است. حتی فراتر از حمایت‌های مالی، بعضی گزارش‌ها به حمایت دستگاه‌های اطلاعاتی این کشورها برای فراهم ساختن آموزش‌های لازم برای نیروهای داعش اشاره می‌کنند (مبینی کشه و طالعی حور، ۱۳۹۴: ۷۵).

شکست‌های پیاپی در جبهه میدانی و سرافکنندگی داعش از یک سو و نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری در سوریه و عراق که با استقبال مردم و انتخاب بشار اسد و نوری مالکی همراه بود، باعث شد تغییر میدان نبرد از انتخابات به نبرد مسلحانه، به صورت جدی‌تری در دستور کار این گروه قرار گیرد.

۱. علی‌رغم تلاش دولت‌های بیگانه در برهم زدن نظم و امنیت و افزایش نارضایتی و اظهار بی‌کفایتی دولت، مردم عراق و سوریه با شرکت در انتخابات مجلس به دولت بشار اسد و نوری مالکی رأی دادند.
۲. اختلافات دولت و پارلمان عراق برای انتخاب نخست‌وزیر و تشکیل دولت مرکزی و غفلت از مسائل امنیتی، زمینه را برای تجاوز گروه‌های مسلح به این کشور آماده کرد.
۳. نگرانی گسترده کشورهای حامی گروه‌های تروریستی از بازگشت اتباعشان (آدمکشان حرفه‌ای) و استفاده از افراط‌گرایان خشن برای اعمال اراده آمریکا در برابر خواست و اراده مردم عراق و سوریه، ضمن آنکه چهره‌ای خشن و غیر انسانی از اسلام ارائه می‌کند، خطر بازگشت تروریست‌ها به کشورهای مجری سیاست‌های آمریکا را کاهش می‌دهد.

۴. حمایت از پیش‌برنامه‌ریزی شده عربستان سعودی، با هدف تجزیه عراق و سوریه، تضعیف شیعیان و حاکمیت عراق، کاهش قدرت نفوذ عراق و سوریه در منطقه، کاهش نقش و نفوذ ایران در عراق، سوریه و منطقه خاورمیانه.

۵. حمایت اطلاعاتی و تسلیحاتی رژیم صهیونیستی از داعش، با هدف راه‌اندازی جنگ‌های قومی و مذهبی، تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و خروج عراق و سوریه از جرگه کشورهای که به صورت بالقوه خطری برای رژیم صهیونیستی به شمار می‌رود.

۶. سیاست‌های امریکا در راستای تشکیل خاورمیانه بزرگ، تجزیه عراق و سوریه در سه سطح دولت خودمختار کردستان، حاکمیت اهل تسنن و اهل تشیع، مهار و جلوگیری از گسترش نفوذ روزافزون ایران در خاورمیانه مورد نظر امریکا.

پس از وقوع انقلاب‌های عربی، کادر مرکزی داعش به رهبری البغدادی، به بررسی تحولاتی پرداختند که در نتیجه آن، انقلاب‌هایی در منطقه به وجود خواهد آمد. آنان با طراحی عملیات «شکستن دیوارها» در ژوئیه ۲۰۱۲ که با هدف آزادی افراد تکفیری، اما در پوشش شعار آزادی زندانیان مخالف حکومت عراق و سوریه انجام شد، موفق به جذب تعداد زیادی زندانی شدند.

همچنین پیوستن هزاران تن جنگجو از کشورهای مختلف و حمایت‌های تسلیحاتی گسترده باعث شد داعش وارد جنگی تمام عیار با ارتش سوریه شده و موقعیت خود را در مناطق شرقی سوریه تا مرزهای عراق تثبیت نماید.

داعش با استفاده از تجربیات جنگی و نیروهای آماده، میدان جنگ را از سوریه به عراق منتقل کرد و با توجه به سایر زمینه‌ها به آسانی بخش‌هایی از عراق را تصرف کرد.

با توجه به مطالبی که در بالا به آنها اشاره شد، زمینه‌ی گرایش به اقدامات خشونت‌آمیز از رهگذر تحول در فهم تجربی سوژه‌ها در منطقه فراهم بود، اما به نظر می‌رسد دو عامل در کنار عوامل فوق‌الذکر باعث شده است که روند گرایش به اقدامات خشونت‌آمیز که ریشه‌ی فرهنگی دیرینه‌ای در تاریخ منطقه (اشاره به فهم گفتمانی و زبانی) دارد، سرعت مضاعفی به خود گیرد؛ اول، ضعف نظام‌های حاکم بر کشورهای منطقه و دوم، استفاده از ابزارها و فرصت‌هایی که جهانی شدن در اختیار گروه‌های افراطی و تروریستی قرار داده است.

هم‌زمانی این دو عامل نیز نباید نادیده گرفته شود، چرا که پیش از آن نیز در مقاطعی با بحران در نظام سیاسی کشورهای منطقه مواجه بودیم، اما ابزارهایی که جهانی شدن در اختیار گروه‌های تروریستی قرار داده است، این چنین گسترده و سهل‌الوصول نبود. نگاهی به آمار گسترش اینترنت و کاربران شبکه‌های اجتماعی، نمایانگر مسئله‌ی فوق می‌باشد (حیدری، ۱۳۹۳: ۵۶).

گزارش‌های سازمان ملل متحد حاکی از آن است که گروه‌های تروریستی در موارد ذیل از اینترنت استفاده می‌کنند: تبلیغات (که شامل ارتباطات سرّی و تبادل اطلاعات به صورت آشکار و پنهانی می‌شود)، اجرای عملیات و حملات سایبری.

در میان گروه‌های تروریستی، داعش بیش از همه از اینترنت برای رسیدن به اهداف خود سود برده است؛ تا جایی که داعش را می‌توان رسانه‌ای‌ترین گروه تروریستی تاریخ دانست. این گروه در کنار عملیات تروریستی میدانی خود، فعالیت‌های گسترده‌ای را هم در فضای مجازی و پایگاه‌های اینترنتی دارد و تلاش می‌کند که از یکسو به ترویج افکار و اندیشه‌های تروریستی خود بپردازد و از سوی دیگر، از این شبکه‌ها برای جذب عناصر جدید و توسعه‌ی تشکیلات خود استفاده کند.

همچنین این گروه تروریستی از فضای مجازی برای ایجاد جنگ روانی یا موجّه جلوه دادن اقدامات خود بهره می‌گیرد؛ به گونه‌ای که در امریکا حدود ۲۰/۴ درصد از نظرات کاربران فیسبوک در مورد داعش مثبت بوده است. در اواخر سال ۲۰۱۴ تعداد حساب‌های کاربری حامی داعش در توییتر، بالغ بر پنجاه هزار عدد بوده است (حیدری، ۱۳۹۳: ۵۷).

استفاده‌ی گسترده‌ی داعش از رسانه‌های اجتماعی که به یمن جهانی شدن اتفاق افتاده، باعث شده است که در جوامع سنتی منطقه که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در برخورد با موج ارزش‌ها و هنجارهای غربی با خطر از هم پاشیدگی مواجه است، جستجوی هویتی جدید مورد توجه قرار گیرد؛ هویتی که داعش با بازگشت به سلف و اصول نخستین صدر اسلام فراهم آورده است. این امر که خود حاکی از به متن آمدن فرهنگ‌های حاشیه‌ای است، یکی از ویژگی‌های جهانی شدن است (حیدری، ۱۳۹۳: ۵۸) که باعث شده داعش حتی در جوامع غربی نیز برای خود پیروانی بیابد.

تأثیر داعش بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

در پی تحولات عراق پس از سال ۲۰۰۳ میلادی، جمهوری اسلامی ایران از فرصت‌های جدید ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی در حوزه‌ی پیرامونی برخوردار شده که از آن جمله می‌توان به تحول ژئوپلیتیک شیعه و کانونی شدن نقش ژئوپلیتیک ایران اشاره کرد. اما طی این سال‌ها و به دنبال تشدید فعالیت گروه‌های تروریستی که آخرین و جدیدترین نمونه آن داعش است، تمام ظرفیت خود را برای مهار و تضعیف ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران به کار بسته‌اند.

مهم‌ترین واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و جغرافیایی مثبت و پیوند دهنده در روابط جمهوری اسلامی ایران با عراق را می‌توان در مواردی نظیر همسایگی، اشتراک مذهبی (اکثریت شیعه)، تجانس فرهنگی و تاریخی، منافع متقابل اقتصادی، اشتراک منافع و وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی دانست. هر چند تحولات جدید بر مبنای عناصر یاد شده، ایران و عراق را در مسیر همکاری و هم‌گرایی قرار داده، اما رشد و توسعه‌ی آن مستلزم درک واقعیات دیگری است که این موقعیت ژئوپلیتیک را تهدید می‌کند.

از نظر داعش و حامیان منطقه‌ای آن، عراق جدید با توجه به نقش فرصت‌ساز شیعیان آن، مهم‌ترین حلقه‌ی اتصال راهبردی ایران به حوزه‌های رقابت و نفوذ در سطح منطقه محسوب می‌شود. سلفی‌گری و رژیم‌های محافظه‌کار عرب، اساساً هم‌گرایی ایران و عراق را برخلاف منطق ژئوپلیتیکی و فرهنگی خود می‌دانند. از این‌رو، نه تنها سپردن چنین نقشی را به ایران بر نمی‌تابند، بلکه آن را موجب به هم خوردن توازن چند صد ساله در منطقه ارزیابی می‌کنند.

اظهارات تحریک‌آمیز عبدالله ثانی پادشاه اردن در دسامبر سال ۲۰۰۴ درباره‌ی «هلال شیعی»^۱ و اندکی بعد، حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر مبتنی بر «تعلق خاطر شیعیان منطقه به ایران به جای وفاداری به ملت‌هایشان»، در این چارچوب قابل تحلیل است. از این‌رو برای مقابله با این فرآیند، عربستان تلاش بسیاری کرد تا وهابیت را در عراق گسترش دهد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۲) و ابومصعب زرقاوی از سوی دولت عربستان، مصر و اردن برای قتل و بمب‌گذاری در عراق تجهیز شد.

در این میان برخی از مراکز غیررسمی مانند شورای روابط خارجی که در دستگاه تصمیم‌سازی امریکا نقش بسزایی ایفا می‌کنند، داعش را محصول کینه‌توزی آل‌سعود با ایران دانسته و معتقدند خشونت‌طلبی داعش، در حقیقت جنگ عربستان علیه ایران برای سیطره یافتن بر منطقه‌ی غرب آسیاست (مبینی کشه و طالع‌ی حور، ۱۳۹۴: ۷۹).

بنابراین، بر هم زدن تعادل سیاسی - امنیتی موجود در عراق، یکی از اهداف راهبردی گروه‌های سلفی‌گری در راستای ناکام گذاشتن جریان به قدرت رسیدن شیعیان و نزدیکی عراق به ایران بود تا از این طریق، تحولات ایجابی در ژئوپلیتیک ایران تحت‌تأثیر قرار گیرد. از این رو می‌توان گفت راهبرد اصلی جریان سلفی‌گری در عراق، معطوف به تضعیف و مهار موقعیت ژئوپلیتیک ایران از طریق سیاست «تشدید درگیری‌های فرقه‌ای در قالب شیعه و سنی» است (اله‌اشمی، ۱۳۸۵: ۷۱) و این جریان با تکیه بر شکاف مذهبی و فرهنگی تلاش می‌کند ضمن کاستن از توان الگوی سیاست خارجی ایران، در جریان نفوذ منطقه‌ای و احیاناً جهانی آن اختلال نماید.

در بُعد منطقه‌ای و جهانی، سلفی‌گری سیاسی ابعادی از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدید روبه‌رو می‌کند که می‌توان آن را «منزلت ایدئولوژیک» نامید. به این معنا که مهم‌ترین مزیت جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی منطقه، مقام و منزلت ایدئولوژیک آن میان مسلمانان و حتی غیر مسلمانان است (پورسعید، ۱۳۸۵: ۸۴۲).

در این میان، تسلط داعش بر بخش‌های سنی نشین عراق، بیشترین تهدیدات منطقه‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده است. به طور حتم، تداوم منزلت ایدئولوژیک و ارتقا آن به تضعیف شکاف‌های «سنی - شیعه» و «عرب - عجم» در برابر تضاد «اسلام - غرب» و «اسلام - صهیونیسم» وابسته است، اما تهدید سلفی‌گری به چند دلیل عمده، این منزلت را مخدوش و معادله‌ی یاد شده را معکوس می‌کند: اول آنکه، با دستاویزهای مذهبی، هم‌زیستی میان شیعه و سنی در منطقه را به شدت به مخاطره می‌اندازد. دوم آنکه، شکاف «سنی - شیعه» را در برابر شکاف «اسلام - غرب» تقویت می‌کند. از این منظر، رویکرد سلفی‌گری در تلاقی با جهت‌گیری قدرت‌های غربی - صهیونیستی قرار می‌گیرد که به جای خط مشی «وحدت گرایانه»، اختلاف و واگرایی را گسترش می‌دهند. و دلیل سوم آنکه، در صورت اوج گرفتن این

شکاف، احتمالاً منافع مشترکی میان ایران و آمریکا در منطقه ایجاد می‌شود که ممکن است دو طرف را به همکاری پیرامون این منفعت مشترک ترغیب نماید.

در این صورت، مرز ترسیم شده میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا، به ویژه در تحلیل‌های عوامانه مخدوش می‌شود که بیش از هر چیز دیگر به منزله‌ی تضعیف شأن ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران در بُعد منطقه‌ای است (مبینی کشه و طالعی خور، ۱۳۹۴: ۸۰).

تسلط داعش بر بخش‌های سنی نشین عراق، بیشترین تهدیدات منطقه‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند. تسلط این گروه بر مناطق سنی نشین عراق، باعث گسترش جدی فعالیت‌های آن در قبال اهداف و مراکز شیعی و توهین به اماکن و مقدسات شیعی می‌شود و این موضوع برای ایران به عنوان پرچمدار شیعه در جهان، خطری مذهبی و حیثیتی به شمار می‌آید.

پیامد یا تهدید دیگر تسلط داعش، توقف و ناکامی روند سیاسی مردم سالاری در عراق است که ایران همواره از آن حمایت کرده و ناکامی نظام سیاسی جدید به نوعی ناکامی ایران و سیاست‌های آن در عراق خواهد بود.

پیامد دیگر داعش، گسترش ناامنی، افراط‌گرایی و تنش‌های مذهبی در عراق و گسترش آن به ایران است که تنش‌ها و تهدیدات جدی را داخل ایران به وجود خواهد آورد.

همچنین تجزیه‌ی عراق در نتیجه‌ی تسلط داعش به عنوان تهدیدی برای تمامیت ارضی ایران و یکپارچگی سرزمینی آن محسوب می‌شود که در بلند مدت می‌تواند باعث تشدید روندهای واگرایانه در کشور شود.

حسین امیرعبدالللهیان، مشاور امور بین‌الملل مجلس شورای اسلامی هشدار داد که تجزیه‌ی عراق پیامدهایی خواهد داشت. همچنین ظریف، وزیر امور خارجه‌ی ایران، بیان کرد که: «تجزیه‌ی عراق به هرج و مرج در منطقه می‌انجامد. هیچ کس چنین چیزی را نمی‌خواهد... هدف تهران از بین بردن داعش با حفظ تمامیت ارضی و وحدت ملی در عراق است». ظریف اضافه کرد: «تمامی حمایت ایران از گروه‌های عراقی در چارچوب حفظ تمامیت ارضی این کشور صورت می‌گیرد» (مبینی کشه و طالعی خور، ۱۳۹۴: ۸۱).

برخی استدلال می‌کنند که کشور عراق باید به سه دولت تقسیم شود: سنی، شیعی و کرد. از

منظر تهران، تجزیه‌ی عراق به سه دولت کوچک‌تر، ساختار قدرت در منطقه را تغییر می‌دهد و ثبات منطقه‌ای را تهدید می‌کند. کشور عراق، در صورت تجزیه دیگر نمی‌تواند یک دولت اکثریتی شیعه با یک حکومت مرکزی دوستانه نسبت به ایران باشد و این مسئله به وضوح، عمق (مساحت) نفوذ ایران را کاهش می‌دهد.

یک کردستان مستقل می‌تواند برای هر سه کشور دیگر منطقه - یعنی ایران، ترکیه و سوریه - که جمعیت کرد دارند، پیامدهای منفی داشته باشد و آنها را مجبور به تجدید نظر در مورد سیاست‌های خود نسبت به مناطق کردنشین و جمعیت کرد خود کند. بنابراین، تجزیه‌ی عراق می‌تواند بر مناطق کردنشین ایران مؤثر باشد.

یک کشور مستقل سنی مذهب، هم به احتمال زیاد به عربستان سعودی ملحق خواهد شد و به طور بالقوه، پناهگاه بسیاری از افراد وابسته به رژیم بعث سابق می‌گردد. به منظور حفظ تمامیت ارضی عراق، ایران تصمیم گرفت گروه‌های نیابتی^۱ را که عمدتاً گروه‌های شیعی و کُرد هستند، تجهیز کند و کمک‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و انسانی در اختیار آنان قرار دهد.

به گفته‌ی مسعود بارزانی، رئیس منطقه‌ی کردستان عراق، ایران اولین کشوری بود که سلاح و مهمات به کردها ارائه داد (Reuters, 2014). موضوع مهم دیگر آن است که تسلط داعش بر عراق و بی‌ثباتی این کشور، منافع و سیاست‌های منطقه‌ای ایران از جمله در سوریه را نیز به شدت تهدید خواهد کرد و می‌تواند باعث ناکامی ایران برای موازنه‌سازی در برابر بازیگران رقیب خود در منطقه مانند عربستان سعودی شود (مبینی کشه و طالعی حور، ۱۳۹۴: ۸۱).

داعش یک بار دیگر ثابت کرد که فضای مجازی می‌تواند بر دنیای حقیقی غلبه کند و آن را تحت سیطره‌ی خود در آورد. از لحاظ ساختار درونی، داعش ساختار شبکه‌ی بین‌المللی را از شبکه‌ی القاعده به ارث برده و مثل طالبان در یک سرزمین محصور نیست و اعضای آن نیز افراد بومی نیستند. داعش برای جذب نیرو اقدام به تبلیغ رسانه‌ای می‌نماید و این رسانه‌ها، قطعاً ایران را نیز پوشش داده و می‌تواند تهدیدی جدی برای کشورمان باشد.

علاوه بر موارد فوق‌الذکر، ظهور داعش از منظر دیگری نیز بر امنیت جمهوری اسلامی ایران مؤثر است، و آن تأمین منافع امریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه می‌باشد. به عبارت

دیگر، بدون شک تأمین منافع امریکا و رژیم صهیونیستی به عنوان دشمنان ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران، بر امنیت جمهوری اسلامی ایران تأثیر خواهد گذاشت. منافع امریکا اقتضا می‌کند منطقه‌ی خلیج فارس از صلح و ثبات و امنیت پایدار برخوردار نباشد و این سه دلیل عمده دارد:

۱. خلأ امنیتی که نیاز به حضور قدرت‌های جهانی را در منطقه توجیه می‌کند. هر چه این نبود امنیت بیشتر باشد، نیاز بیشتر و در نتیجه، وابستگی بیشتر را در پی خواهد داشت. منابع سرشار زیرزمینی نفت و گاز را می‌توان دلیل تقوای قدرت‌های جهانی برای حضور فیزیکی در منطقه دانست.

۲. فروش اسلحه یکی از پرسودترین تجارت‌ها با تولید ثروت ماندگار برای قدرت‌های جهانی است. رقابت‌ها، چالش‌ها و مشکلات امنیتی در منطقه، بزرگ‌ترین فرصت را برای شرکت‌های تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ و رسیدن منابع سرشار ثروت را فراهم می‌آورد.

۳. همچنین بحران داعش به واسطه‌ی ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی، بر امنیت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است. نکته‌ی جالب توجه اینکه، با وجود تأکید چهره‌های شاخص تکفیری بر بایسته‌های مبارزه با دشمنان اسلام، در سال‌های گذشته هیچ تهدید جدی از سوی سلفی‌های تکفیری متوجه صهیونیست‌ها و رژیم اشغالگر قدس نشده است. بنابراین شاهد یک دوگانگی متضاد در مواضع اعلامی و اعمالی امریکا در مورد داعش هستیم.

با وجود قانونی و مردم سالار بودن دولت عراق، امریکا برای واپایش بحران داعش، کمکی جدی به دولت نکرد و پس از حدود سه هفته، در یک تحلیل گفتمانی، حتی مواضع اعلامی‌اش را تغییر داد و محور اصلی پیامش از محکوم کردن حرکت داعش، به مواضع عربستان مبنی بر اینکه ظهور داعش به واسطه‌ی اشتباهات دولت عراق است، متمایل شد.

گزارش اخیر اسنودن از افشای حمایت امریکا از داعش نیز دلیلی بر این مدعاست. علاوه بر این، یکی از گزارش‌های اطلاعاتی انگلیس که در نشریه‌ی تایمز این کشور به چاپ رسیده، نشان می‌دهد ابوبکر بغدادی، بازتولید سیاست‌های امریکا در منطقه، به ویژه در سوریه و مرتبط

با سازمان‌های جاسوسی این کشور است.

همچنین جمعیت شخصیت‌های اسلامی و مسیحی فلسطین اشغالی نیز در بیانیه‌ی خود بر این نکته تأکید کرده‌اند که داعش ساخته و پرداخته‌ی امریکا و با هدف سرگرم نمودن مسلمانان از خطر صهیونیسم و حفظ موجودیت رژیم صهیونیستی است (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۴).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این نوشتار تلاش نمودیم نشان دهیم شکل‌گیری داعش چگونه ممکن شده و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا هستی را به مثابه‌ی حوزه‌ی امکاناتی در نظر گرفتیم که مفاهیمی (از جمله داعش) درون آن خلق می‌شوند. به عبارت دقیق‌تر، تلاش نمودیم این حوزه‌ی امکان مفاهیم را بهتر درک نماییم تا بتوانیم به گونه‌ای انضمامی تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران را تحلیل کنیم.

امکان‌های شکل‌گیری داعش در دو حوزه‌ی کردارهای زبانی و کردارهای غیر زبانی قابل بررسی است. از این رو تأثیر و کنترل اثر داعش بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، مستلزم شناخت این امکان‌ها است؛ به گونه‌ای که عملکرد داعش در عراق و سوریه، می‌تواند امنیت جمهوری اسلامی ایران را در دو حوزه‌ی ژئوپلیتیکی (اشاره به کردارهای غیر گفتاری) و ایدئولوژیکی (اشاره به کردارهای گفتاری) دچار مخاطره کند.

بر این اساس، از تعاریف نظری تروریسم در باب شکل‌گیری داعش در این نوشتار فاصله گرفتیم، زیرا این تعاریف ما را از درک انضمامی شکل‌گیری داعش دور می‌سازند.

با چنین تحلیل انضمامی در باب شکل‌گیری داعش، تأثیر آن را بر امنیت جمهوری اسلامی ایران دقیق‌تر می‌توان تحلیل نمود. همان‌گونه که بیان شد این تأثیرات را با توجه به چارچوب مفهومی در نظر گرفته شده در دو حوزه‌ی ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی می‌توان ارائه کرد - که به تفصیل در مقاله به آن اشاره شد.

در نهایت، با توجه به تأثیراتی که در دو حوزه‌ی ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی از سوی داعش متوجه جمهوری اسلامی ایران است، جهت افزایش ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، چند پیشنهاد ارائه می‌شود:

۴. با توجه به حضور نظامی و اقدامات عملیاتی داعش در چندین کیلومتری مرز با

جمهوری اسلامی ایران، لازم است نیروهای نظامی به ویژه در غرب کشور، ضمن حفظ توان نظامی و آمادگی روحی - روانی، آمادگی مقابله با تهدیدات این گروه را داشته باشند.

۵. با توجه به عضوگیری شدید داعش و وجود زمینه‌ی مناسب در کشورهای همسایه‌ی شرقی جهت پیوستن به این گروه و احتمال انجام عملیات تروریستی، نباید از مرزهای شرقی غافل شد و توان و قدرت نیروهای مستقر در شرق کشور نیز باید همواره مورد توجه مسئولین امر قرار گیرد.
۶. حقوق اقلیت‌ها و حفظ وحدت با آن‌ها به ویژه اهل سنت شرق و غرب، باید مورد توجه حاکمیت قرار گیرد تا وحدت ملی در جامعه تقویت شود و زمینه‌ی عضویت افراد به این گروه از بین برود.
۷. عالمان دینی باید به زمینه‌های هم‌گرایی بین بیدارگری دینی و تقویت دینی در مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی بیش از پیش توجه نمایند.
۸. لازم است آسیب‌ها و چالش‌های بیداری اسلامی و موانعی که بر سر راه هویت مشترک اسلامی وجود دارد، مورد توجه قرار گرفته و راهکار برون‌رفت از این آسیب و چالش‌ها با همکاری کشورهای مسلمان انجام گیرد.
۹. همچنین باید از ظرفیت‌های فناوری نوین برای سامان‌دهی فکری و اجتماعی بیدارگری در دنیای مجازی با هدف بسیج توده‌های مسلمان به سوی هم‌گرایی دینی استفاده شود.

منابع

- ابراهیم‌نژاد، محمد (۱۳۹۳). «داعش: دولت اسلامی عراق و شام». قم: انتشارات دارالاعلام لمدرسه اهل بیت.
- برجعلی‌زاده، فائزه. «بررسی نحوه‌ی شکل‌گیری و علل تهاجم داعش». برگرفته از وبسایت: <http://www.bubasij.ir/analysis-of-student>
- البکری، عبدالرحمن (۲۰۱۵). «داعش و مستقبل العالم». المان: دار الغریباء.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۵). «تروریسم نوین و منافع جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۳۴.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۴). «مواضع و عملکرد کشورهای عربی نسبت به تحولات عراق». تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

حیدری، ایوب (۱۳۹۳). «فرهنگ و گسترش تروریسم و افراطی‌گری در خاورمیانه و شمال آفریقا». فصلنامه سیاست. سال اول. شماره چهارم. زمستان ۹۳.

سردارنیا، خلیل (۱۳۹۱). «عراق، استمرار خشونت و رؤیای دموکراسی: یک تحلیل چند سطحی». فصلنامه راهبرد. شماره ۶۳. تابستان ۹۲.

سعادت، قادر (۱۳۹۳). «نگاه داعش به مهدویت». فصلنامه سراج منیر. سال چهارم. شماره ۱۶.

عطوان، عبدالباری (۲۰۱۵). «الدوله الاسلامیه: الجذور.. التوحش.. المستقبل». بیروت: دارالساقی.

غلیون، برهان (۲۰۰۸). «حيث تنحسر الثقافه يتفجر العنف»، مجله قضايا إسلامیه معاصره». شماره ۳۷ و ۳۸. بغداد: مرکز دراسات فلسفه الدين.

فیرحی، داود (۱۳۹۱). «فقه و سیاست در ایران معاصر، اندیشه مشروطه‌خواهی». تهران: نشر نی.

نافع، بشیر موسی (۲۰۱۴). «الظاهره السلفیه: التعدديه التنظيميه و السياسات». بیروت: الدار العربيه للعلوم.

نظری، علی اشرف و السمیری، عبدالعظیم (۱۳۹۳). «بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام (داعش): فهم زمینه‌های فکری و سیاسی - اجتماعی». فصلنامه علوم سیاسی. سال هفدهم. شماره ۶۸. زمستان ۹۳.

الهاشمی، محمدصادق (۱۳۸۵). «اشغال عراق توسط امریکا: پیامدها و نتایج طرح خاورمیانه بزرگ». برگردان (ترجمه): محمدرضا بلوردی. تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.

الهاشمی، هشام (۲۰۱۵). «عالم داعش». لندن: دارالحکمه.

هوشی سادات، سید محمد (۱۳۹۳). «داعش؛ میراث سیاسی غربی - عربی». تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

Afrasiabi, K (2014), The New Iraq Crisis: Irans Options, Iran Review.

Brinkerhoff, D & Johnson, Rw (2009), Decentralized Local Governmence in fragile states: Iraq, International Review of Administrative Sciencos.

Conteh-Morgan, Earl (2004), Collective Political Violence: An Introduction to the Theories and Cases of Violent Conflicts, London: Routledge.

Katona, Peter (2007), 'The historical impact of terrorism, epidemics and weapons of mass destruction', in Countering Terrorism and WMD: Creating a Global Counter-Terrorism Network, London: Routledge.

Reuters (2014), Iran provided weapons to Iraqi Kurds; Baghdad bomb kills 1.



How Was the Formation of Daesh Made Possible, and How Did It Affect the National Security of the Islamic Republic of Iran?

Saeid Mohammadi *

Mojtaba Norouzi**

Terrorist groups are types of non-governmental entities which are the product of the postmodern era of international relations. They have been formed in the postmodern era due to factors such as thoughtlessness and non-spirituality of this era, identity crisis, the anarchist nature of the world system, crisis in knowledge and relativity, humiliation caused by postmodernism and the like. The product of the 21st century, ISIS is one of the most significant terrorist groups created by all of the above factors. Developed in a region full of contradictions and problems of the Middle East, Daesh claims to rule and govern according to its predecessors, and threatens the security of the countries in the region directly and indirectly. The Islamic Republic of Iran, as one of the major countries in the region, faces the greatest conflict with this terrorist group, intellectually, ideologically and in terms of defining its interests. Hence, the emergence and processes of the formation of ISIS in the region and its effects on the definition of security by the Islamic Republic of Iran, can be regarded as the main question involved in this research. Therefore, resorting to analytical and documentary-library methods, this research is intended to discuss how this group was formed and how it affected the security of the Islamic Republic of Iran..

Keywords: *Security, the Islamic Republic, ISIS, feasibility, discourse practice, non-discourse practice.*

* Corresponding Author: PhD student in Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

** Assistant Professor Shahrekord University, Shahrekord, Iran